

Legal Protection of Mentally Retarded People from Perspective of Medical Law and Iranian Judiciary Procedure

Ahmad Mirkhalili¹, Nasrolah Jafari Khosroabadi², Zeynab Zare³

Abstract

Since in Iranian jurisprudence and law, the mentally retarded people have not been clearly included among the ward (minor, incompetents and lunatics), their position and legal status are required to be studied. The current research aims at filling the existing gap in this field and eradication of ambiguities and doubts as well as legal and judiciary gaps through a serious effort. Having referred to the library sources, professional software, psychiatric centers, courts and psychiatric hospitals, the effects and symptoms of various types of mental retardation have been studied from the perspective of psychiatry as well as the cause of the need of the ward for legal guardian as mentioned in jurisprudence and civil law, it became clear that weak mental retardation due to the weak will and lack of concentration on affairs regarding various issues has more commonalities with lunacy from the point of view of jurists and legal experts and represents one of the extensions of lunacy. Meanwhile, weakness of will in the mediocre mentally retarded people is not restricted to financial issues and they do not have sufficient growth in nonfinancial issues either and they require more protection as compared to the lunatics. Thus, they need to be protected in the form of a specific type of ward. In fact, these individuals are at the same level with discerning minor. The severe mentally retarded people though are not called lunatic in the public should be legally protected like the lunatics due to their lack of intention and will based on the legal principles and regulations.

Keywords

Ward, Lunacy, Mania, Mental Retardation, Discerning Minor

1. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Meybod University, Meybod. Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Meybod University, Meybod. Iran. (Corresponding author) Email: Nasrjafari@meybod.ac.ir

3. MA in Jurisprudence and Private Law, Meybod University, Meybod. Iran.

Original Article Received: 29 January 2018 Accepted: 21 July 2019

Please cite this article as: Mirkhalili A, Jafari Khosroabadi N, Zare Z. Legal Protection of Mentally Retarded People from Perspective of Medical Law and Iranian Judiciary Procedure. Iran J Med Law 2019; 13(50): 85-107.

حمایت حقوقی از عقب‌ماندگان ذهنی از منظر

حقوق پزشکی و رویه قضایی ایران

سیداحمد میرخلیلی^۱

نصراله جعفری خسروآبادی^۲

زینب زارع^۳

چکیده

از آنجایی که در فقه و حقوق ایران، افراد مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی صراحتاً جزء سه دسته محجورین (صغار، سفها و مجانین) ذکر نشده‌اند، ضروری است که جایگاه و وضعیت حقوقی آنان بررسی شود. هدف از تحقیق پیش رو تلاشی جدی و گامی نو در جهت پرکردن خلأ علمی و قانونی در این زمینه و رفع ابهامات و تردیدها و خلأهای قانونی و رویه قضایی می‌باشد. با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، نرم‌افزارهای تخصصی، مراکز روان‌پزشکی، دادگاه‌ها و بیمارستان اعصاب و روان، بررسی آثار و علائم انواع عقب‌ماندگی ذهنی از منظر روان‌پزشکی، همچنین بررسی علت حجر محجورین ذکر شده در فقه و قانون مدنی، مشخص شد که عقب‌ماندگی ذهنی ضعیف به علت ضعف اراده و عدم تمرکز بر امور در خصوص موضوعات مختلف با سفاقت بیان شده در دیدگاه فقها و حقوقدانان وجه اشتراک بیشتری دارد و از جمله مصادیق سفاقت به شمار می‌روند. در عین حال ضعف اراده عقب‌ماندگان ذهنی متوسط محدود به امور مالی نیست و در امور غیر مالی هم از رشد کافی برخوردار نیستند و حجر گسترده‌تری نسبت به سفیه دارند، لذا باید در قالب نوع خاصی از محجورین مورد حمایت قرار گیرند. در واقع این افراد هم‌ردیف صغیر هستند. عقب‌ماندگان ذهنی شدید نیز اگرچه عرفاً مجنون نامیده نمی‌شوند، ولیکن با توجه به فقدان قصد و اراده دائمی ایشان، بر اساس اصول و ضوابط حقوقی هم‌ردیف مجانین می‌باشند.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: Nasrjafari@meybod.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه میبد، میبد، ایران.

واژگان کلیدی

حجر، سفاهت، جنون، عقب‌ماندگی ذهنی، صغیر ممیز

مقدمه

اسباب حجر در قانون مدنی ایران عبارت‌اند از «صغر سن، سفاهت، جنون»، اما در گذر زمان بیماری‌هایی دیگری کشف شده که در عقل و اراده افراد تأثیرگذار است، لیکن وضعیت حجر و اهلیت استیفای افراد مبتلا به آن روشن نیست. از جمله آن‌ها عقب‌ماندگان ذهنی می‌باشند که به علت ناتوانی یا کم‌توانی ذهنی و عقلانی با ضعف اراده مواجه هستند، اما قانونگذار حکم روشن و مشخصی درباره این افراد ندارد. کسانی که دچار عقب‌ماندگی ذهنی هستند، اگرچه تا حدودی شبیه به سفها می‌باشند، لیکن کاملاً یکسان نیستند و نمی‌توان ایشان را سفیه نامید. به علاوه اگر بخواهیم این افراد را سفیه تلقی کنیم، ناچاریم که تصرفات غیر مالی‌شان را صحیح بدانیم، چراکه قانونگذار ملاک سفاهت را غیر عقلایی بودن تصرفات مالی دانسته و سفیه را صرفاً در تصرفات مالی محجور دانسته، در حالی که بدون تردید هم تصرفات مالی و هم تصرفات غیر مالی این افراد، عقلایی نیست، اگرچه گروهی از عقب‌ماندگان ذهنی برخلاف مجانین از اراده نسبی برخوردارند، لیکن از طرف دیگر ضعف اراده و حجر ایشان همانند مجانین محدود به امور مالی نیست و شامل امور غیر مالی نیز می‌شود.

لذا در خصوص این افراد سؤالاتی به ذهن خطور می‌کند از جمله این که قانونگذار از این افراد در چه قالبی حمایت می‌کند؟ این افراد در کدام قسم از اقسام محجورین قرار می‌گیرند؟ حجر عقب‌ماندگان ذهنی ضعیف، متوسط و شدید چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟ حدود اهلیت تصرف و دامنه حجر ایشان به چه صورت است؟ اعمال و تصرفات حقوقی ایشان چه حکمی دارد؟ صحیح است یا باطل یا غیر نافذ؟ حکم تصرفات مالی ایشان از تصرفات غیر مالی متمایز است یا حکم یکسانی دارد؟ عقب‌ماندگان ذهنی در رویه قضایی چگونه مورد حمایت قرار می‌گیرند؟ چه نماینده‌ای برای آن‌ها می‌توان در نظر گرفت؟ اداره اموال این اشخاص به عهده چه کسی است؟ و سؤالاتی از این قبیل که در این تحقیق سعی در بیان پاسخ به این سؤالات داریم.

در این راستا ابتدا به تعریف اجمالی حجر و اقسام محجورین از جمله افراد سفیه خواهیم پرداخت و پس از آن، حجر عقب‌ماندگان ذهنی را بررسی می‌نماییم.

حجر

حجر از ریشه «ح ج ر» به معنی سنگ، نشأت گرفته است و در لغت، به فتح و ضم و کسر «حاء» استعمال شده است، لیکن امروزه فقط به فتح اول به کار می‌رود و به معانی متعددی به کار رفته است که از جمله این معانی می‌توان به منع، عقل و حرام، اشاره نمود (۱) و به این اعتبار حجر را «منع» معنی کرده‌اند که در آن یک نوع سنگینی است (۲). بنابراین می‌توان گفت که حجر در لغت به معنای منع و بازداشتن است (۳-۶).

در تعریف اصطلاحی مورد قبول مشهور فقها، محجور کسی است که از تصرف در اموالش ممنوع باشد (۴) که تعبیر ایشان بدین صورت است: «الحجر عرفه شرعاً بانه ممنوع من التصرف فی ماله» (۳، ۵، ۸-۷). با وجود این، برخی از فقیهان حجر را شامل امور مالی و غیر مالی می‌دانند، چنانکه در کتاب تذکره این‌گونه آمده است: صغیر، اعم از ممیز یا غیر ممیز، به موجب نص و اجماع در جمیع تصرفات خود، به جز آنچه استثنا شده است، مانند عبادات، اسلام و... ممنوع است (۹) و تصرفات اعم از مالی و غیر مالی است.

در اصطلاح حقوقی، حجر به معنی عدم اهلیت استیفا است، لذا برخی از حقوقدانان چنین بیان کرده‌اند که حجر عبارت است از منع شخص به حکم قانون از این‌که بتواند امور خود را به طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد و نیز عدم توانایی قانونی شخص در اعمال و اجرای حق (۱۰). برخی حقوقدانان حجر را منحصر در امور مالی دانسته‌اند و برخی از آن‌ها در تعریف حجر گفته‌اند حجر عبارت است از ممنوع‌بودن شخص از دخالت در اموال و حقوق مالی خود به موجب قانون (۱۱).

برخی دیگر از حقوقدانان چنین تفسیر کرده‌اند که حجر عبارت است از ممنوع‌بودن شخص از تصرف در بعضی یا تمام امور خود، به منظور حمایت از او، به حکم قانون. اصطلاحاً کسی که قانون حجر او را اعلام کرده است، محجور نامیده می‌شود (۱۲).

اگرچه حجر در امور مالی بیشتر مورد توجه فقیهان و حقوقدانان و قانونگذار قرار گرفته است، اما در حقوق امروز، حجر دارای معنای وسیعی است و نمی‌توان آن را محدود به امور مالی دانست. حقوقدانان در مبحث حجر و اهلیت از اعمال حقوقی غیر مالی هم سخن به میان می‌آورند. به عنوان مثال، طلاق که یک امر غیر مالی است، در مورد محجورین نیز مطرح

می‌شود (۱۰). بنابراین حجر در حقوق ایران به امور مالی اختصاص ندارد و در مبحث حجر و اهلیت از اعمال حقوقی غیر مالی هم‌سخن به میان می‌آید.

اسباب حجر

در این مبحث نخست اسباب حجر در فقه اسلامی و سپس اسباب حجر در حقوق موضوعه ایران را اجمالاً مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- اسباب حجر در فقه اسلامی

در فقه امامیه اسباب متعددی را از موجبات حجر دانسته‌اند، اما معمولاً فقهای امامیه در مبحث حجر، شش سبب را ذکر می‌کنند که به اسباب شش‌گانه (سته) معروف‌اند:

۱- صغر؛ ۲- سفه؛ ۳- جنون؛ ۴- افلاس؛ ۵- مرض متصل به موت؛ ۶- رقیت (بردگی) (۴-۵)، بعضی از فقها غیر از اسباب مذکور، اسباب دیگری را هم برای حجر ذکر کرده‌اند، مثل حجر راهن نسبت به عین مرهون، حجر خریدار نسبت به مبیع قبل از تأدیه ثمن، حجر بایع نسبت به ثمن قبل از تسلیم مبیع و حجر مرتدی که توبه‌اش پذیرفته می‌شود (۱۶).

شیخ یوسف بحرانی نیز از جمله کسانی است که اسباب حجر را منحصر به این موارد خاص نمی‌داند: اسباب در نزد امامیه شش مورد است، محدود شدن در این موارد شش‌گانه جعلی است نه استقرایی، یعنی به مقتضای قرارداد است نه به دنبال بررسی کامل و دقیق، زیرا عادت علما و دانشمندان بر این است که از این شش گروه در بخش محجورین بحث و گفتگو می‌نمایند، وگرنه اسباب حجر بسیار بیشتر از این شش مورد است (۱۷). شبیه این عبارت را شهید ثانی در مسالک بیان می‌کند و می‌فرماید: «منحصر کردن اسباب حجر در شش امر، جعلی و استقرایی است نه عقلی و اسباب دیگری هم غیر از اسباب شش‌گانه برای حجر وجود دارد» (۷).

۲- اسباب حجر در حقوق موضوعه

با وجود این که فقها اسباب متعددی را موجب حجر دانسته‌اند و معمولاً در کتاب حجر به شش سبب جهت محجوریت اشاره می‌کنند، اما قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۰۷ موارد حجر را احصا کرده و تنها به ذکر سه سبب پرداخته است. ماده ۱۲۰۷: اشخاص زیر محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار؛ ۲- اشخاص غیر رشید؛ ۳- مجانین.

در توجیه این‌که چرا در قانون مدنی تنها به حجر این افراد اشاره شده و گروه‌های دیگر محجورین از قلم انداخته شده، لازم به ذکر است قانونگذار در مقام بیان انواع محجورینی می‌باشد که حجر آن‌ها حمایتی است، نه انواع دیگر حجر و حجر ناشی از این سه سبب، نهاد حقوقی خاصی را تشکیل می‌دهد و تابع رژیم واحدی است، زیرا در همه این موارد، حجر موجود، به واسطه نقص قوای عقلی و به تعبیر دیگر، فقدان یا عدم‌کفایت اراده پدید آمده و شایسته است از شخص محجور حمایت شود. در واقع حجری که مورد نظر قانون مدنی است و موضوع اصلی بحث ما نیز می‌باشد، حجر حمایتی است، نه انواع دیگر حجر (۱۰). از دیدگاه قانون مدنی، حجر و منع مورد نظر به علت نقص یا فقدان اراده و تمیز شخص محجور ایجاد می‌شود و قانونگذار افرادی را که به علت صغر سن یا نرسیدن به مرحله رشد و یا اختلال قوای عقلی، نقصی در اراده دارند و یا فاقد اراده‌اند، مورد حمایت قرار داده و محجور نامیده است. شایان ذکر است که محدودکردن حجر به موارد خاص در قانون مدنی با مبانی فقهی و حقوقی حجر سازگار نیست، چراکه اصل تشریح حجر در اسلام بر پایه حمایت از حقوق افراد و جلوگیری از نابودشدن منابع مالی است. از این رو موارد و مصادیق فراوانی برای حجر افراد می‌توان در نظر گرفت و نمی‌توان لزوم انحصار اسباب حجر به موارد سه‌گانه را در قانون مدنی پذیرفت.

در عین حال سفاقت یکی از مصادیق حجر است و شخصی که تصرفات مالی او عقلایی نباشد، سفیه نامیده می‌شود که عقب‌ماندگان ذهنی به آن نزدیک‌ترند، لذا در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

سفیه

سفیه در لغت به معنی جاهل، احمق، نادان و کم‌خرد و کم‌عقل آمده است (۱، ۲۰-۱۸) و در لغت فارسی هم به همین معنا به کار رفته است (۲۳-۲۱). به بیان دیگر سفیه کسی است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح (راه‌های عقلایی)، صرف می‌کند (۵-۴) و ملکه یا صفت و حالتی (۳، ۱۶) در او وجود ندارد که موجب حفظ و نگهداری اموالش شده و مانع از صرف آن‌ها در راه‌های غیر عقلایی گردد.

در واقع سفاقت عبارت است از سبکی عقل و نقصان آن و عدم کمال آن نسبت به عموم مردم در مسائل اقتصادی و اجتماعی، یعنی عقل سفیه در امور اقتصادی و مسائل مربوط به معاملات و معاش و برخورد با دیگران دچار کاستی و نقصان است، چنانکه عرف این معنی را تأیید نموده و لغویان و مفسرین نیز به این مسأله به روشنی اشاره کرده‌اند (۲۴). نابخردی و کم‌عقلی، مرتبه‌های نامحدود و گونه‌های بسیار دارد. گروهی از سفیهان، در جایی که نباید بخندند، می‌خندند. گروهی دیگر، کلمات و سخنان زشتی به کار می‌برند و شماری از آنان، به مناظر و صور زشت نظر می‌کنند و شماری نیز دارایی‌های خود را در راه‌های ناشناخته هزینه می‌کنند و ملکه یا صفت و حالتی در آنان وجود ندارد که دارایی خود را نگهدارند. شماری بی‌بهره از ملکه اصلاح و اداره امور خانواده‌اند و شماری نیز نمی‌توانند از عهده تربیت و اداره فرزندان خود برآیند. همه کسانی که از آنان نام بردیم، سبک‌مغزند و قوه عاقله آنان کاستی دارد، گرچه شماری، با این‌که به گونه‌ای سبک‌عقل و ابله هستند، اما به خوبی از عهده امور خود برمی‌آیند (۲۴).

حقوقدانان نیز تعاریف متعددی از سفیه ارائه کرده‌اند، از جمله به کسی سفیه می‌گویند که عادت او اسراف و تبذیر در خرج کردن است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست. بنابراین کسی که اموال خود را به طور متعارف و به شیوه عقلا مصرف نمی‌کند و در معاملاتش به سود و زیان و نیرنگ و فریب توجه ندارد و اموال خود را در راه‌های ناشایسته صرف می‌کند، سفیه یا غیر رشید نامیده می‌شود (۱۰، ۲۶-۲۵). برخی دیگر سفیه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «شخصی که با داشتن عقل، دارای شعور لازم و قوه دماغی کافی برای اداره امور دارایی و حفظ منافع خود در اجتماع نمی‌باشد» (۲۷).

باید توجه داشت که سفیه کسی است که معمولاً و غالباً تصرفات غیر عقلایی دارد و اگر شخصی گهگاه در اموال خود غیر عاقلانه تصرف بکند یا در معاملاتش به ندرت گول بخورد، غیر رشید محسوب نمی‌شود (۱۰). به هر حال تشخیص رشید از غیر رشید با معیارهای پذیرفته‌شده در عرف امکان‌پذیر است و قاضی باید در این باره به عرف رجوع نمایند (۵، ۲۷).

لازم به ذکر است قانون مدنی به پیروی از فقه، در ماده ۱۲۰۸ غیر رشید را چنین تعریف کرده است: «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود، عقلایی نباشد.»

از این رو اهلیت سفیه با مجنون یکسان نیست. مجنون فاقد قوه درک و تشخیص و مبتلا به اختلال دماغی است، اما سفیه چنین نیست، بلکه دارای مرحله‌ای از درک و تشخیص است و حتی ممکن است دارای مدارج علمی و اجتماعی باشد. در عین حال به علت ضعف قوای دماغی یا ضعف اراده نمی‌تواند اموال خود را به طور متعارف و به شیوه عقلا اداره کند.

تحلیل محجوریت عقب‌ماندگان ذهنی

عقب‌ماندگی ذهنی (که امروزه از آن به معلولیت ذهنی یاد می‌شود)، حالتی است که در آن، کارکرد هوش عمومی فرد به میزان چشم‌گیری زیر حد متوسط قرار گرفته و به طور هم‌زمان، سبب تخریب رفتارهای سازگاری با محیط شده است (۲۸). به طور کلی از تعریف مذکور برمی‌آید که عقب‌ماندگان ذهنی که عموماً این شرایط را از دوران نوزادی به همراه داشته‌اند، افرادی از جامعه هستند که از نظر فعالیت‌های ذهنی، نسبت به همسالان خود نارسایی دارند و در نتیجه نمی‌توانند از انتظارات و تقاضای خانواده و جامعه برآیند و از توانایی یادگیری، هم‌سازی با محیط، بهره‌برداری از تجربیات، درک مفاهیم، قضاوت و استدلال صحیح به درجات مختلف محروم‌اند و نارسایی فعالیت‌های ذهنی آن‌ها از بدو تولد یا مراحل اولیه کودکی وجود دارد (۲۹). افراد مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی، علاوه بر نارسایی‌های عقلانی، در قابلیت‌های گوناگونی که به سازگارشدن با زندگی روزمره مربوط می‌شوند، اختلال فراوانی دارند. برای مثال، آن‌ها فاقد مهارت‌های اجتماعی و قضاوت هستند، در برقراری ارتباط مشکل دارند یا نمی‌توانند از خودشان مراقبت کنند. بسیاری از افراد عقب‌مانده ذهنی، برای مراقبت شخصی و سلامتی به دیگران وابسته هستند (۳۰).

لذا عقب‌ماندگان ذهنی نیز بی‌تردید از ضعف یا فقدان قوای دماغی و اراده برخوردارند و از این رو نیازمند حمایت قانونگذار می‌باشند، لیکن حجر ایشان نیازمند تحلیل و بررسی است، چراکه قانونگذار صرفاً سه سبب صغر، سفاهت و جنون را از اسباب حجر حمایتی دانسته است. از این سه سبب، صغر سن که غایت مشخص دارد و افراد با رسیدن به سن بلوغ لاجرم از این حجر خارج می‌شوند، لذا حجر عقب‌ماندگان ذهنی صرفاً با دو سبب سفاهت و جنون قابل مقایسه می‌باشد که در این بخش با تفکیک عقب‌ماندگان ذهنی ضعیف از متوسط و شدید به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۱- حجر عقب‌ماندگی ذهنی خفیف

عقب‌ماندگان ذهنی خفیف، بزرگ‌ترین گروه عقب‌مانده هستند و نزدیک به ۸۵٪ آن‌ها در این طبقه جای می‌گیرند (۲۸). این افراد مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی را مثل همه افراد دیگر و در زمان‌های کاملاً یکسان پرورش می‌دهند. نیازها و توانایی‌های آن‌ها در دیگر جنبه‌های زندگی، همانند نیازها و توانایی‌های کودکان دیگر است. زمانی که آن‌ها تحت فشار اجتماعی یا اقتصادی قرار می‌گیرند، ممکن است به راهنمایی و سرپرستی نیاز داشته باشند، اما از جهات دیگر قادرند در مشاغل ساده، کاملاً خوب عمل کنند (۳۱). این گروه از لحاظ عقل و ادراک و مهارت‌های عملی حداکثر به کودکان ۷ تا ۱۱ ساله می‌رسند و دارای ضعف قوای فکری هستند، لذا قادر به قضاوت صحیح و استدلال مطلوب نیستند. این افراد به خاطر توانایی محدود در پیش‌بینی کردن اعمالشان به مقداری نظارت نیاز دارند. اکثر این افراد با تشخیص به موقع و برنامه‌های آموزشی ویژه، می‌توانند از لحاظ اجتماعی سازگار شوند و بر مهارت‌های تحصیلی و شغلی ساده تسلط یابند (۳۲) و معمولاً مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی را به اندازه کافی کسب می‌کنند و در بزرگسالی می‌توانند مهارت‌های اجتماعی و شغلی کافی به دست آورند (۳۳) و زندگی مستقلی داشته باشند و خانواده خود را اداره کنند (۳۴). با این حال در پیچ و خم زندگی، به خصوص در زندگی شهری و صنعتی، به تنهایی قادر به تشخیص راه از چاه نخواهند بود (۲۹).

از این رو می‌توان این دسته از عقب‌ماندگان ذهنی را سفیه دانست، چراکه همانطور که سابقاً بیان شد، مطابق نظر فقها، سفیه کسی است که اموال خود را در غیر از راه‌های عقلایی صرف می‌کند (۴-۵) و سفاهت را به سبکی عقل و نقصان آن و عدم کمال عقل نسبت به مسائل اقتصادی و اجتماعی تعبیر کرده‌اند، یعنی عقل سفیه در امور اقتصادی و مسائل مربوط به معاملات و معاش و برخورد با دیگران دچار کاستی و نقصان است، لذا می‌توان گفت با توجه به علائم و آثار گفته‌شده در عقب‌ماندگی ذهنی خفیف، از جمله ضعف قوای فکری و عدم قدرت بر قضاوت صحیح و استدلال مطلوب و نیاز به راهنمایی و سرپرستی و نظارت دیگران در مواقع فشار اقتصادی و اجتماعی و این‌که به تنهایی قادر به تشخیص راه از چاه نخواهند بود، این دسته از افراد به سفیه نزدیک‌ترند و برخلاف مجانین که هیچ قصد و اراده‌ای ندارند و اعمال آن‌ها باطل است، عقب‌ماندگان تا حدودی اراده دارند و شاکله عمل حقوقی به وسیله قصد آن‌ها

شکل می‌گیرد. از این رو اعمالشان غیر نافذ است، در نتیجه تصرفات مالی‌شان غیر عقلایی و غیر نافذ است. در واقع عقب‌ماندگان ذهنی خفیف از این حیث هم ردیف افراد سفیه می‌باشند. در این راستا و برای تأیید مطالب گفته‌شده، می‌توان به چند نظریه پزشکی قانونی در رویه قضایی اشاره نمود که دادگاه به استناد آن حکم سفاهت بیمار را صادر کرده است:

در پرونده‌ای درخواست صدور حکم حجر فردی به دادگاه ارائه می‌شود که پس از تشکیل پرونده، فرد به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شود و نظریه پزشکی قانونی بدین‌شرح صادر می‌گردد در خصوص وضعیت آقای ... به استحضار می‌رساند با توجه به مصاحبه و معاینه به عمل آمده، نام‌برده مبتلا به کری کامل دوطرفه مادرزادی گوش و عقب‌ماندگی ذهنی از اوان کودکی می‌باشد. وی سفیه محسوب می‌گردد (دکتر هادی جوانمردی، رییس پزشکی قانونی شهرستان مرودشت).

دادنامه شماره پرونده: ۸۹۰۹۹۸۷۲۸۰۶۰۰۰۵۶، شماره دادنامه: ۸۹۰۹۹۷۷۱۹۹۲۰۱۰۱۳. در خصوص درخواست دادرسی عمومی و انقلاب مرودشت جهت صدور حکم حجر آقای ...، دادگاه با توجه به درخواست تقدیمی و نظریه پزشکی قانونی، وی را سفیه اعلام می‌نماید، لذا مستند به ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، حکم به حجر نام‌برده صادر و اعلام می‌گردد (رییس شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی مرودشت، محمد دبیری).

در رأی پزشکی قانونی، شخص علاوه بر کری کامل دوطرفه گوش، مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی هم تشخیص داده شده است و وی را از جمله افراد سفیه قلمداد کرده‌اند. قاضی با استناد به نظریه پزشکی قانونی و دیگر قرائن و امارات، مشارالیه را سفیه قلمداد کرده و حکم به حجر وی صادر نموده است.

همچنین در رأی صادره شماره پرونده: ۸۷۰۹۹۸۷۲۸۰۶۰۰۰۳۶، شماره دادنامه ۴۱۳-۱۳۸۷/۴/۹: از دادگاه دیگری با توجه به نظریه پزشکی قانونی که شخصی را مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی متصل به صغر و سفیه دانسته و بیان کرده است که توانایی اداره امور خود را ندارد، مستند به ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، حکم به حجر وی صادر و اعلام کرده است (دادرس شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی مرودشت، محمدمهدی جمالی). در این مورد هم حکم حجر بیمار، به علت عقب‌ماندگی ذهنی صادر شده است و مشارالیه را سفیه قلمداد کرده‌اند.

۲- عقب‌ماندگی ذهنی متوسط

عقب‌ماندگان ذهنی متوسط تقریباً ۱۰٪ کل جمعیت عقب‌ماندگان ذهنی را شامل می‌شوند (۲۸)، سن عقلی‌شان در حد کودکان ۵ تا ۷ ساله است. در این افراد استعدادهای ذهنی به طور کلی ضعیف است. در اعمال ذهنی، در قضاوت و استدلال نارسایی کامل دارند و به راهنمایی، نظارت و مراقبت افراد مطلع نیازمندند. این افراد در راه‌رفتن تأخیر ندارند، ولی از لحاظ بیان و گویایی، عقب‌ماندگی دارند. این‌ها از توجه، دقت و تمرکز زود خسته می‌شوند و به علت عدم رشد کامل شخصیت، زودباور، تلقین‌پذیر و در حل مشکلات و دفاع از منافع خود عاجزند (۲۹). سرعت یادگیری و سطح درک آن‌ها بسیار محدود است و معمولاً دست و پا چلفتی و ناشی به نظر می‌رسند و به نقایص جسمانی و هماهنگی حرکتی ضعیف مبتلا هستند. در خصوص نوع حجر ایشان به دلیل روشن‌نبودن حکم قانونی، رویه قضایی متشدد است.

در پرونده‌ای درخواست صدور حکم حجر خانمی به دادگاه ارائه می‌شود و شخص مزبور به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شود و پزشکی قانونی این‌گونه اعلام نظر می‌کند: «... از خانم ... معاینه به عمل آمد که نام‌برده مبتلابه عقب‌ماندگی ذهنی متصل به صغر و ضعف قوای جسمانی است. بیماری عقب‌ماندگی ذهنی به معنای بهره هوشی پایین در حد سن عقلانی کودک ده‌ساله است که معمولاً از بدو تولد حادث می‌شود. بیماری جنون که علائمی از آن در وی مشاهده نشده است.» بر اساس این نظریه دادگاه به شرح ذیل اقدام به صدور رأی می‌نماید: «در خصوص درخواست شماره ۸۶/۹/۲ م مورخه ۱۳۸۶/۷/۲۲، اداره سرپرستی دادگستری شیراز دایر بر صدور حکم حجر خانم ... با توجه به جامع محتویات پرونده از جمله نظریه پزشکی قانونی که اجمالاً سفاهت مشارالیه را تأیید نموده است و با توجه به گزارش مرجع انتظامی و مودای گواهی مطلعین و نیز با عنایت به بررسی نحوه گفتار و رفتار وی در دادگاه و سایر قرائن مثبت موجود، حجر وی در حال حاضر به سبب سفاهت محرز است، لذا دادگاه به استناد ماده ۵۷ قانون امور حسبی، حکم به حجر مشارالیه صادر و اعلام می‌نماید» (شماره پرونده: ۸۶۰۹۹۸۷۱۳۰۰۰۳۳۳).

در پرونده دیگری شخصی درخواست حجر سه فرزند خود را می‌نماید و پزشکی قانونی پس از معاینه و مصاحبه روان‌پزشکی، عقب‌ماندگی مادرزادی متوسط و سفاهت ایشان را احراز و اعلام می‌دارد: «قادر به دخالت در امور زندگی و تصمیم‌گیری در امور زندگی نمی‌باشند و

مسئولیت کیفری ندارند و نیاز به قییم دارند» (دکتر محمدحسین قاسمی، رییس مرکز پزشکی قانونی شهرستان میبد).

در خصوص این نظریه شایان ذکر است، اگرچه ابتدا نامبردگان سفیه تشخیص داده شده‌اند، لیکن عدم توانایی و تصمیم‌گیری در امور زندگی (به صورت مطلق و اعم از مالی و غیر مالی) و همچنین عدم مسئولیت کیفری نامبردگان مورد تأیید پزشک قرار گرفته است که با حجر سفاهت سازگار نیست، زیرا همان‌گونه که بیان شد، شخص سفیه صرفاً در امور مالی اراده کامل ندارد که این امر در مسئولیت کیفری نیز عمدتاً بی‌تأثیر است.

بر این اساس دادگاه بدون توجه به مفهوم و ماهیت متداول سفاهت بدین شرح اقدام به صدور رأی نموده است (شماره پرونده: ۸۵۰۹۹۸۳۵۴۱۵۰۰۰۲، شماره دادنامه: ۸۴-۹۳۰، تاریخ: ۱۳۸۴/۹/۱۴).

در خصوص پیشنهاد و تقاضای دادستان عمومی و انقلاب شهرستان میبد مبنی بر صدور حکم حجر سه تن از فرزندان مرحوم آقای ... با عنایت به تحقیقات به عمل آمده و نظریه‌های پزشکی قانونی که به موجب آن، مرجع مزبور اعلام نموده که مشارالیه‌ها دارای عقب‌افتادگی ذهنی مادرزادی متوسط بوده و محجور می‌باشند، لذا دادگاه ضمن وارد دانستن تقاضای فوق و احراز حجر ادعایی مستند به مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۳ قانون مدنی و ماده ۵۹ قانون امور حسبی، حکم به بقا و استمرار حجر متصل به صغر در مورد آقای ...، خانم ... و خانم ...، فرزندان جلال صادر و اعلام می‌نماید (میر قانع اردکانی، رییس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی میبد).
به ترتیب سه نظریه پزشکی قانونی در مورد ایشان وجود داشت که هر سه مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی متوسط تشخیص داده شده‌اند. ملاحظه می‌شود که طبق نظریه پزشکی قانونی، عقب‌مانده ذهنی متوسط سفیه محسوب شده، لیکن دادگاه برخلاف نظر پزشکی قانونی که عقب‌مانده ذهنی متوسط را معادل جنون تلقی کرده، به استناد ماده قانون مدنی ۱۲۱۱ (جنون) حکم به حجر اعلان نموده است.

در پرونده دیگری در خصوص درخواست حجر شخصی پزشک با توجه به تغییرات واضح رفتاری و معاینه ظاهری، وی را مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی از اوان کودکی تشخیص می‌دهد و اعلام می‌دارد توانایی اداره امور مالی و غیر مالی (زندگی مستقل) را ندارد (دکتر هادی جوانمردی، سرپرست مرکز پزشکی قانونی شهرستان مرودشت). در واقع برخی از عقب‌ماندگان

ذهنی از نظر پزشک و متخصص، در امور غیر مالی هم ناتوان هستند. بنابراین حجر سفاهت دو گونه است: گونه اول که توانایی اداره امور مالی خود را ندارند؛ گونه دوم که هم توانایی اداره امور مالی خود را ندارند و هم توانایی اداره امور غیر مالی خود را ندارند.

بر مبنای نظریه مذکور، دادگاه بدین شرح اقدام به صدور رأی می‌نماید (شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۷۱۹۹۲۰۰۶۶۵): در خصوص درخواست دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان مرودشت جهت صدور حکم حجر آقای ... با ملاحظه مفاد درخواست و محتویات پرونده و نظریه پزشکی قانونی مبنی بر این که نام‌برده توانایی اداره امور مالی و غیر مالی (زندگی مستقل) را ندارد، لذا مستند به ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، حکم به حجر آقای ...، از اوان کودکی صادر و اعلام می‌نماید (رییس شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی مرودشت، علی‌اکبر مظفری).

ملاحظه می‌شود که دو رأی متفاوت از دو دادگاه مختلف در دو شهرستان میبد و مرودشت صادر شده است که در آرای صادرشده از دادگاه مرودشت فرد مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی متوسط را سفیه اعلام و بیان کرده‌اند که توانایی اداره امور مالی و غیر مالی خود را ندارد، در حالی که چنین حجر از سوی قانونگذار پذیرفته نشده است و در آرای صادرشده از پزشکی قانونی و دادگاه میبد، فرد مبتلا به عقب‌مانده ذهنی متوسط را مجنون دانسته‌اند. در واقع محاکم برای فرار از خلأ قانونی به ناچار یا عقب‌مانده ذهنی شدید را به نوعی هم‌ردیف جنون می‌دانند یا حکم سفاهت ایشان را صادر، اما در کلیه امور مالی و غیر مالی، محجور می‌دانند که در هر حال مطابق نصوص قانونی نمی‌باشد.

لذا به نظر می‌رسد که بایستی مفهوم «غیر رشید» را گسترده‌تر نمود. در واقع افراد غیر رشید و کسانی که از ضعف اراده برخوردارند، دو گونه‌اند: برخی از این افراد همانند عقب‌ماندگان ذهنی خفیف پس از رسیدن به سن بلوغ توانایی امور غیر مالی خود را پیدا می‌کنند و صرفاً در امور مالی اهلیت کامل ندارند؛ برخی از ایشان همانند عقب‌ماندگان ذهنی و متوسط در امور غیر مالی نیز توانایی کامل ندارند و عقل ایشان در امور غیر مالی نیز ناقص است. بدین ترتیب این‌گونه بیماران نیز در زمره محجوران قرار می‌گیرند. منتها حجر این گروه بایستی گسترده‌تر از «سفیه» باشد، زیرا شعور ناپخته و عقل ناقص در امور غیر مالی نیز آثار نامطلوبی برای محجور و جامعه دارد و سرپرست محجور باید بر همه اعمال حقوقی او نظارت داشته باشد.

در واقع با توجه به معیارهای روان‌پزشکی و روانشناسی و آثار و علائم این دسته از عقب‌ماندگان (متوسط)، از جمله نارسایی در اعمال ذهنی و قضاوت و استدلال، متکی بودن و نیازمند به راهنمایی، نظارت و مراقبت افراد مطلع، زودباوری این افراد که می‌تواند منجر به گول خوردن آن‌ها شود و دیگر علائم و آثار، دامنه حجر این دسته از افراد را گسترده‌تر از سفیه به معنای خاص دانست. این دسته از افراد علاوه بر این که تصرفات مالی‌شان غیر عقلایی می‌باشد، تصرفات غیر مالی‌شان نیز غیر عقلایی است و نیاز به راهنمایی و سرپرستی و نظارت دارند، چراکه ضعف اراده ایشان از نظر پزشکی و روانشناختی صرفاً محدود به امور مالی نیست و امور غیر مالی را نیز دربر می‌گیرد و همان‌گونه که بیان شد، قوه عقل ایشان هم‌ردیف کودکان صغیر است و از مرز کودکی عبور نمی‌کند. بنابراین همانند مجانین، کلیه تصرفات این دسته از افراد مشمول حمایت است، با این تفاوت که تصرفات ایشان به دلیل برخوردار بودن نسبی از عقل و اراده باطل نیست و غیر نافذ تلقی می‌شود. در واقع حجر عقب‌ماندگان ذهنی متوسط نه کاملاً با سفاقت مطابق است و نه با جنون و قانونگذار حکم روشنی برای این دسته از افراد ندارد. از این رو رویه قضایی نیز با تشکیک آرا مواجه است، به گونه‌ای که برخی از محاکم عقب‌مانده ذهنی را هم‌ردیف سفیه دانسته و برخی هم‌ردیف مجنون.

بنابراین می‌توان گفت این دسته از افراد (عقب‌ماندگان ذهنی متوسط)، از جهت عدم عقل معاش و کم‌خردی و نادانی و عدم یا نقص قوه عقل و اراده و فقدان قدرت تشخیص و تمیز و درک و ضعف عقل، با سفاقت بیان‌شده در تعاریف فقها و حقوقدانان، وجه اشتراک دارند، اما از جهت عدم تکلم، عدم توانایی حرکتی، نقایص حسی و معلولیت‌های حرکتی، نقایص جسمانی و هماهنگی حرکتی ضعیف، حالت پرخاشگری و وابستگی به دیگران و نیاز به راهنمایی و نظارت دیگران، با سفاقت در تعاریف فقها و حقوقدانان وجه تمایز و افتراق دارند. مع‌هذا این دسته از افراد در زمره و هم‌ردیف اشخاص سفیه قرار می‌گیرند، با این تفاوت که در امور غیر مالی هم از رشد کافی برخوردار نیستند و باید حمایت بیشتری برای آن‌ها در نظر گرفته شود و قانونگذار باید تعریفی از شخص سفیه ارائه کند که جامع و مانع باشد و این دسته از افراد را نیز دربر گیرد و در امور غیر مالی نیز از ایشان حمایت شود.

۱-۲- عقب‌ماندگی ذهنی شدید: توانایی‌های عقب‌ماندگان ذهنی شدید در سنین مختلف شبیه کودکان ۴ تا ۵ ساله است (۲۸). رشد حرکتی این دسته از عقب‌ماندگان ضعیف

است و دارای حداقل مهارت زبان می‌باشند و به طور کلی نمی‌توانند از آموزش خودیاری بهره‌مند شوند (۳۰). گاهی به افراد شدیداً عقب‌مانده با عنوان «عقب‌مانده وابسته» اشاره می‌شود. رشد حرکتی و گویایی در این افراد، شدیداً عقب‌افتاده و نقایص حسی و معلولیت‌های حرکتی شایع هستند. علی‌رغم این‌که می‌توانند سطح محدودی از بهداشت شخصی و مهارت‌های خودیاری را پرورش دهند، اما همیشه برای مراقبت به دیگران وابسته هستند (۳۳) و معمولاً به نظارت بسیار زیاد نیاز دارند و می‌توانند تحت نظارت، تکالیف شغلی ساده را انجام دهند (۳۲). این افراد ممکن است در کودکی مهارت‌های ارتباطی را فراگیرند و در دوران بزرگسالی ممکن است بر شرایط زندگی تحت نظارت نظیر خانه‌های گروهی، انطباق حاصل کنند (۳۴). در ادامه این دو گروه از عقب‌ماندگان ذهنی را تحلیل می‌کنیم.

همانطور که کودکانی رشد زودرس پیدا می‌کنند، پاره‌ای از آنان نیز عقب می‌مانند و شعوری متناسب با رشد جسمی و سن خود نمی‌یابند. این عقب‌ماندگی گاه در نتیجه کری و لالی یا بیماری‌های موروثی و خونی است که کودکان مشهور به مونگولیا نمونه شایع این گروه است (۳۵).

در قوانین احکام ویژه‌ای برای حمایت از این گروه وجود ندارد و در نوشته‌های حقوقی نیز اعتنایی به آن‌ها نمی‌شود، در حالی که این سؤال در ذهن هر حقوقدانی مطرح می‌شود که این بیماران را در زمره کدامیک از محجوران باید آورد؟ آیا اینان دوران کودکی طولانی‌تری را می‌گذرانند و در حکم صغیر هستند، یا در شمار غیر رشیدان یا دیوانگان؟

شاید از نظر روانی احتمال اول قوی‌تر باشد، ولی قانون کسی را که بلوغ پیدا می‌کند و از سنین کودکی می‌گذرد، «صغیر» نمی‌داند. همچنین عرف مردم و سنت‌های پزشکی نیز اینان را دیوانه نمی‌شمارند و نمی‌توان ایشان را در قسم مجانبین قرارداد. سفیه هم در عرف حقوقدانان کسی است که در زندگی اخلاقی و روابط اجتماعی، متعارف به نظر آید و تنها در تصرف‌های مالی شعور کافی ندارد و ارزش‌ها را نمی‌فهمد، در حالی که سفیه به معنای خاص به غیر رشیدی گفته می‌شود که تنها عقل معاش ندارد و در سایر زمینه‌های زندگی، به گونه متعارف عمل می‌کند، در حالی که عقب‌افتاده‌ها در تمام شؤون زندگی از شعور متعارف بی‌بهره‌اند، به سادگی فریب می‌خورند و نمی‌توانند اراده سالم داشته باشند.

لیکن طبق تعاریف ارائه‌شده در مورد جنون، از جمله این‌که مجنون فاقد قوه درک و تشخیص و مبتلا به اختلال دماغی است، به گونه‌ای که مانع از ادراک مفهوم و طبیعت آثار اعمال او می‌شود و توانایی اندیشیدن و استنتاج از جمع و ترکیب‌کردن معلومات را ندارد و به همین جهت فاقد اراده است (۱۰، ۳۶). همچنین با توجه به دیدگاه جدید در روان‌پزشکی که جنون را بیماری وخیم روانی می‌داند که به واسطه آن، جریان اندیشه، رفتار و کردار و احساس، غیر عادی می‌شود و باعث نشانه‌هایی چون از دست‌دادن ارتباط با واقعیت، اختلال درک و... (۳۷) می‌شود، این دسته از افراد عقب‌مانده ذهنی، طبق تعریف جنون در فقه، در دایره جنون فقهی هستند، چراکه آن‌ها از تعادل عقلی خارج شده‌اند، به گونه‌ای که این افراد قدرت تشخیص حسن و قبح را در اعمال و رفتار خویش ندارند و قادر به ارزیابی منافع و مضار آشکار خود نیستند، قضاوت و استدلال در آن‌ها وجود ندارد و همچنین دچار نقص در عملکرد عقلانی هستند (از این جهت با مجنون در فقه و تعاریف حقوقدانان، وجه اشتراک دارند). بنابراین با توجه به مطالب گفته‌شده و مراقبت شدید این افراد به صورت شبانه‌روزی و دائمی در سازمان‌های مخصوص (۳۳) و تعریف مجنون دائمی به این‌که کسی است که جنون او در ظرف زمان استمرار دارد و همواره در حال جنون است و دوره‌ای برای افاقه و بهبود وی نیست (۱۰، ۳۶)، به نظر می‌رسد این دسته از افراد، از جمله مصادیق جنون دائمی باشند و مطابق نظر فقها (۹) و حقوقدانان، به دلیل فقدان درک و تمیز و نیروی عقل و در نتیجه عدم اراده حقوقی، نمی‌توانند قصد انشا و اراده حقوقی داشته باشند و دستخوش حجر کامل و مطلق هستند و به نظر کلیه اعمال حقوقی و معاملات و تصرفات حقوقی‌شان باطل است.

در این راستا و برای تأیید مطالب گفته‌شده، به تعدادی از آرای دادگاه‌ها و نظریه‌های پزشکی قانونی در این زمینه خواهیم پرداخت.

نظریه پزشکی قانونی: از آقای ... معاینه به عمل آمد. حسب معاینه انجام‌شده، بررسی مدارک موجود و مشاوره با روان‌پزشک معتمد، نام‌برده مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی شدید ذهنی است. بنابراین مسؤول اعمال و رفتار خود نبوده و قادر به اداره امور مالی و مهم زندگی خود نیست. بیماری وی متصل به صغر است و معادل جنون محسوب می‌گردد (دکتر شکوفه شهری، رییس مرکز پزشکی قانونی شهرستان میبد).

رأی دادگاه (شماره پرونده: ۹۶۰۹۹۸۳۵۴۰۱۰۰۲۹۷، شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۳۵۴۰۱۰۰۵۷۵): در خصوص پیشنهاد دادسرای عمومی و انقلاب میبد مبنی بر صدور حکم حجر آقای ... به لحاظ عقب‌ماندگی ذهنی شدید معادل جنون، با توجه به گواهی پزشکی قانونی و نیز نحوه حرکات و برخورد وی و سایر قرائن و امارات موجود، حجر نام‌برده در حال حاضر محرز تشخیص داده شده و مستند به مواد ۱۲۰۷ قانون مدنی و ماده ۵۷ قانون امور حسبی حکم به حجر نام‌برده که متصل به صغر می‌باشد، صادر و اعلام می‌نماید، معاملات محجور از تاریخ حجر صحیح نیست (حسین دهقانی، رییس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی میبد).

نتیجه‌گیری

با مقایسه عقب‌ماندگان ذهنی با مفهوم سفاهت، چنین نتیجه‌گیری شد که عقب‌ماندگان ذهنی خفیف به جهت ضعف قوای فکری و عدم قدرت بر قضاوت صحیح و استدلال مطلوب و نیاز به راهنمایی و سرپرستی و نظارت دیگران، به افراد سفیه نزدیک‌ترند. همچنین عقب‌ماندگان ذهنی متوسط به علت نارسایی در اعمال ذهنی و قضاوت و استدلال و زودباوری این افراد که می‌تواند منجر به گول خوردن آن‌ها شود، از جهت ضعف قوای دماغی و یا ضعف اراده به سفیه نزدیک‌ترند، منتها با این تفاوت که این دسته از افراد عقب‌مانده ذهنی، سفاهت گسترده‌تری دارند و حجر آن‌ها فقط محدود به امور مالی نیست و بعضاً تصرفات غیر مالی‌شان هم غیر عقلایی است و هم در امور مالی و هم در امور غیر مالی، محجورند، لذا باید در قالب نوع خاصی از محجورین مورد حمایت قرار گیرند. در واقع این افراد هم‌ردیف صغیر ممیز هستند که همه تصرفاتشان مشمول حمایت است، به جز تملک بلاعوض. بنابراین با توجه به عدم حمایت صریح قانونگذار از این افراد و وضعیت این دسته از بیماران روانی در جامعه و موقعیت آسیب‌پذیری این افراد و امکان تضییع حقوق آن‌ها توسط دیگران، لازم می‌آید قانونگذار در این مورد، توجه خاص و ویژه‌ای را داشته باشد و با حجر این دسته از افراد و ممنوعیت آن‌ها از دخالت مستقل در امور مالی‌شان، هم منافع و حقوق خود شخص را و هم منافع و مصالح جامعه را تأمین کند، لذا لازم می‌آید که قانونگذار با تصویب قانونی مناسب، حدود حجر مالی مبتلایان به عقب‌ماندگی ذهنی را بر اساس نظر کارشناس و تشخیص پزشکی قانونی، متناسب با میزان شدت و ضعف بیماری‌شان تعیین کند و این افراد را به طور قانونی از دخالت در تصمیمات مالی

منع کرده و همینطور از انجام اعمال حقوقی غیر مالی واجد آثار مالی مهم و فراگیر منع شوند تا ناخواسته باعث ایجاد ضرر و زیان برای خود و دیگران نگردند و نظم عمومی جامعه را آشفته نسازند و نظارت بر چنین اقدامات و تصمیماتی را به شخص امینی مانند ولی یا قیم سپارد. بر این اساس، جلوگیری از ایجاد ضرر و زیان، می‌تواند مهم‌ترین دلیل حمایت از محجورین قلمداد شود.

همچنین لازم به ذکر است عقب‌ماندگان ذهنی شدید به دلیل فقدان اراده و قصد معتبر حقوقی هم‌ردیف مجانین می‌باشند و همه تصرفات ایشان مشمول حمایت قانونگذار قرار می‌گیرد.

References

1. Ghorashi A. Quma Quran. 6th ed. Tehran: Dar al-Ialamiyah; 1412. Vol.2 p.108, 277.
2. Ragheb Isfahani H. Al-Mofradat al-Quran. 1st ed. Lobnan: Dar al-Alim; 1412. p.220.
3. Mousavi Khomeini R. Tahrirol vasileh. 1st ed. Qom: Dar Alm Press Institute; No Date. Vol.2 p.12.
4. Heli J. Shariah al-Islam. 2nd ed. Qom: Ismaili Institute; 1408. Vol.2 p.76, 84, 86.
5. Najafi M. Javaher al-Kalam. 7th ed. Beirut: Dar al-Ehya al-Arabi; 1404. Vol.26 p.3-4, 48-49, 52.
6. Bahrani Y. Al-Hadiaq al-Nazaire. 1st ed. Qom: Islamic Publishers Office; 1405. Vol.2 p.342.
7. Amoli Z. Masalek al-Afham. 1st ed. Qom: Maaref al-Islamiyya Institute; 1413. Vol.4 p.139-140.
8. Mughniyeh M. Alfaghehe ala Khamssah religions. 10th ed. Beirut: Dar al-Tiar al-Jadid; 1412. Vol.2 p.629.
9. Heli H. Tazkere Alfgaha. 1st ed. Qom: Al-Alibeyt Institute; 1414. Vol.14 p.185, 201.
10. Safaee H, Ghasemzadeh M. Civil Rights (person and confused). 15th ed. Teran: Samt Publishing; 1388. p.207, 209, 219-220, 265-266, 277, 280.
11. Emami H. Civil Rights. 7th ed. Tehran: Islamiyah Publishing House; 1390. Vol.6 p.254.
12. Barikloo AR. Civil Rights1 (Individuals and their legal protection). 6th ed. Tehran: Majd Publications; 1389. p.155.
13. Heli M. Ezahol favaed. 1st ed. Qom: Ismaili Institute; 1387. Vol.2 p.50.
14. Amoli Z. Al-Roza al-Bahiye. 1st ed. Qom: Islamic Advertising Office; 1412. Vol.1 p.36, 359.
15. Amoli M. Al-Lomat al-Dameshghiye. 1st ed. Beirut: Dar al-Islam; 1410. p.133.
16. Amoli Z. Al-Roza al-Bahiye. 1st ed. Qom: Islamic Advertising Office; 1412. Vol.1 p.36, 359.

17. Bahrani Y. Al-Hadiaq al-Nazaire. 1st ed. Qom: Islamic Publishers Office; 1405. Vol.20 p.34.
18. Saadi AJ. Al-Qamous al-Fagghi. 2nd ed. Dameshgh: Dar al-Fekr; 1408. p.173.
19. Ibn Manzor. Lesan al-Arab. 3rd ed. Beirut: Dar al-Fekr Leltabae Valnashr and Distribution; 1414. Vol.13 p.497.
20. Jazri IA. Al-Nahaye al-Fayyid al-Hadith and Allah. 1st ed. Qom: The Ismaili Press Institute; No Date. Vol.2 p.376.
21. Muain M. Persian culture. 20th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1377. Vol.2 p.1890.
22. Amid H. Enriched Persian Culture. 21th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1380. p.742.
23. Anvari H. Great culture of speech. 2nd ed. Tehran: Spoken Publications; 1382. Vol.2 p.4202.
24. Naraghi A. Avayed al-Ayam. 1st ed. Qom: Islamic Propagation Office; 1417. p.514, 522.
25. Roshan MA. Family rights. 2nd ed. Tehran: Eternal Forest Publishing; 1391. p.338.
26. Jafari Langarodi MJ. Terminology of Law. 10th ed. Tehran: Library of Treasure Knowledge; 1378. p.358.
27. Emami H. Civil Rights. 7th ed. Tehran: Islamiyah Publishing House; 1390. Vol.5 p.269-270.
28. Nihoo MR, Avadis Yance H. American Psychiatric Association, Revised text Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorder. 4th ed. Tehran: Spoken Publications; 1381. p.100, 103-104.
29. Milani Far B. Psychology of exceptional children and adolescents. 17th ed. Tehran: Qomes Publications; 1385. p.43, 47-48.
30. Depi R, Susan H, Cross W. Psychopathology. Translated by seyed Mohammadi Y. 12th ed. Tehran: Ravan Publishing; 1392. Vol.2 p.246-247.
31. El Stoenhan D, Saligman PM. Psychopathology. Translated by seyed Mohammadi Y. 11th ed. Tehran: Arasbaran Publishing; 1389. Vol.2 p.410.

32. Bucher J, Susan M, Jill H. Psychopathology. Translated by Seyed Mohammadi Y. 1st ed. Tehran: Arasbaran Publishing; 1388. Vol.2 p.525-526.
33. Ganji M. Psychopathology (DSM-5). 3rd ed. Tehran: Savalan Publishing; 1394. Vol.2 p.580.
34. Saduk JB. Alcott Saddle Virginia, Summary of psychiatry. Translated by Rezaei F. 1st ed. Tehran: Arjmand Publishing; 1388. Vol.3 p.386.
35. Katouzian N. Civil rights (General rules of contracts). 6th ed. Tehran: Public Joint Stock Company; 1383. Vol.2 p.36.
36. Safaee H. Civil Liberty Foundation. 13th ed. Tehran: Mizan; 1390. p.103-104.
37. Goodarzi F. Forensic Medicine. 1st ed. Tehran: Einshtean; 1370. Vol.2 p.1610.